



سه اجازه نامه طبی

پدیدآورنده (ها) : غلامی جلیسه، مجید

تاریخ :: نشریه نقد کتاب میراث :: تابستان و پاییز ۱۳۹۴ - شماره ۶ و ۷

صفحات : از ۱۷۷ تا ۱۹۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1121887>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۰۴/۲۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تاریخ اندیشه جدید ایرانی در سفرنامه های ایرانیان به فرنگ
- بررسی جایگاه اجتماعی- تربیتی لله در دوران صفوی: امیران قزلباش و غلامان حرمسرا
- وقفنامه مدرسه امامیه اصفهان
- خلیل خان تقفی (اعلم الدوله): یک ترجمه فلسفی در باب زمان و مکان
- بی مهری به پیشگامان تأملی در بازنشر کتاب تأدیب الاطفال
- تاریخ تعلیم و تربیت در اصفهان در دوره صفویه
- درآمدی بر جامعه شناسی تاریخی تقاضای اجتماعی آموزش در ایران
- یک از هزار عیب غربت: با آقای محبوب در پاریس
- تحلیل مسأله عینیت و غیریت خدا با خلق در عرفان اسلامی با رویکرد ارزیابی اشکالات منتقدان
- حکمت صدرایی و جنسیت انسانی: تحلیلی بر پایه برخی مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی
- بازآفرینی مفهوم «ایران» در دوره صفویه و رابطه آن با هویت ملی
- تحقیقات ایران‌شناسی؛ رافائل دومان فرانسوی و ایران عصر صفوی (قرن هفدهم)

عناوین مشابه

- یک اجازه نامه با امضای سه مرجع تقلید
- سه نسل شعر و شاعری: ویژه نامه سپانلو (معاوضه های رنگین)
- سه نامه از مجتبی مینوی به دکتر یحیی مهدوی
- مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایران و افغانی در استان کرمان بر پایه ۴ اصل پیمان نامه حقوق کودک(سه جامعه شناسی و دو راه حل)
- یاد و یادبودها: سه نامه از دکتر غلامحسین ساعدی (به پرویز لشکری و دکتر اکبر ساعدی)
- سه آبخور حکمت کهن در حکمت نامه ی حکیم توس
- رباعیات حکیم عمر خیام در سه زبان (نامه ای به دوستی)
- معرفی سه پایان نامه فارسی (دوره کارشناسی ارشد)
- اولین جلسه دفاعیه پایان نامه دوره تخصصی کلام اسلامی در سطح سه
- سه اجازه دیگر از ابن ابی جمهور احسائی (سده ی ۹ - ۱۰ هـ)

درآمد

کلمه «اجازه» را عموماً اصطلاحی حدیثی می‌دانند که به معنی گونه‌ای خاص از انحاء حدیث می‌باشد و این واژه، مصدر باب افعال از ماده «ج و ز» و در اصل به معنی گذرانیدن و نیز به معنی دستوری دادن و رواداشتن است. و در اصطلاح محدثان، اجازه در کنار سماع و عرض و قرائت یکی از انحاء تحمل حدیث شمرده شده است. و با رخصت شفاهی یا کتبی شیخ به راوی برای روایت احادیث مضبوط در متن یا متونی که در ثبت دارد، تحقق می‌پذیرد. و این رخصت الزاماً نباید با سماع یا قرائت همراه باشد.^۱ سنت درخواست اجازه و نگارش آن، از اجازه روایت احادیث تسری یافته و در دیگر علوم مانند فقه، کلام، فلسفه، عرفان، تصوف و حتی خوشنویسی^۲ راه پیدا نمود. و اجازه مترادفی برای تصدیق و گواهی اصلحیت اشخاص در علوم مختلف گردید. از جمله علمی که در آن سنت اجازه و استجازه در آن مرسوم بوده، علم طب می‌باشد. هرچند مطابق بررسی‌هایی که از علم آورده‌ام قدیمی‌ترین نمونه‌های این دست از اجازات، مربوط به قرن ۱۳ قمری است؛ اما هیچ بعید نیست که نمونه‌های کهن‌تری از این نوع از اجازات نیز وجود داشته باشد.^۳

پیشینه

جای خالی پژوهشی در حوزه اجازه‌نویسی پزشکی شدیداً احساس می‌شود. طی بررسی‌هایی که در فهرس خطی انجام دادم بدین نتیجه رسیدم که نمونه‌های اجازات خطی در موضوع علم طب بسیار اندک است. به یقین نمی‌توان گفت که اساساً کم‌کاری و بی‌دقتی فهرستنگاران کتب خطی باعث عدم انتشار این قبیل اسناد ارزشمند شده است و یا اصلاً چنین مدارک و منابعی از روزگاران گذشته وجود نداشته است.

شاید کمترین فایده نگارش مقالاتی از این دست و اعلان وجود این گونه از اجازات و تبیین اهمیت آن، باعث شود که از این پس فهرستنگاران نسخ خطی و آرشیوهای اسنادی، دقت بیشتری به خرج داده و نمونه‌های دیگری نیز شناسایی شود. اما تا کنون دو نمونه اجازه طبی پزشکی بیشتر شناسایی نشده که به قرار زیر است:

گری لیز معتقد است که کلمه اجازه یا هر اصطلاح دیگری برای گواهینامه و مانند آن در تاریخ‌های پزشکی آن روزگار یعنی در زندگی نامه‌های پزشکان نامدار یافته نمی‌شود. وی حتی یک اشاره هم به یک اجازه در هیچ متن پزشکی یا مربوط به اخلاق یا از این‌ها مهمتر در هیچ نوشته راجع به امتحانات پزشکی کشف نکرده‌ام. در سراسر دوره منظور ما، اصطلاح اجازه به مفهوم گواهینامه یا پروانه به معنایی بسیار محدود بکار می‌رفته یعنی فلان استاد به فلان متعلمی که فلان کتاب را زیر نظر او خوانده بود اجازه می‌داد و بعداً چیزی در نسخه کتاب متعلق به متعلم می‌نوشت و امضاء می‌کرد و شاگرد را اجازه می‌داد که آن کتاب را به استناد و اعتبار او تدریس کند. اجازه صرفاً به این معنی بود که شاگرد مطالب فلان کتاب را خوب فرا گرفته است (ونه تمام یک رشته را)، از این رو اجازه به هیچ وجه یک دیپلم یا درجه علمی نبود. این اجازه‌ها اساساً در علوم گوناگون اسلامی چون فقه و حدیث داده می‌شد. معاجم زندگی‌نامه‌های کسانی که در این رشته‌ها بودند پراز اجازه است؛ زیرا این اجازه‌ها نشان دهنده استادان هر دانشمند بالتبع قدر و اعتبار او بود و لذا چندان مطلوب و مرغوب بود که غالباً از آنها سوء استفاده می‌شد. بعضی‌ها بدون این که اصلاً کتاب‌های لازم را خوانده باشند بوسیله مکاتبه تقاضای اجازه می‌کردند و گاهی پدرها حتی برای فرزندان خردسال یا نزنائیده خود این اجازه‌ها را تحصیل می‌کردند. حتماً به دانشجویان پس از خواندن کتاب‌های پزشکی اجازه داده می‌شد، ولی این اجازه‌ها اهمیت چندانی در پزشکی نداشت، والا مؤلفان زندگی‌نامه‌های پزشکان، آنها را ذکر می‌کردند و انگهی دانشجویان را عمدتاً برای طبابت علمی تربیت می‌کردند و نه برای تعلیم طب. وقتی که طبابت علمی به میان می‌آمد، اجازه‌هایی که بوسیله مکاتبه یا در کودکی تحصیل شده بود بی‌فایده بود. از این گذشته چون دانشجو می‌توانست در این پیشه خودآموزی کرده باشد، ناچار باید فرض کنیم که اگر اجازه یا دیپلم برای طبابت لازم بود، دانشجو خودش آن را پس از اتمام تحصیلات می‌نوشت؛ این اجازه‌ها به درد گذراندن امتحانات هم نمی‌خورد، و جای تردید است که بیماران احتمالی اهمیتی برای آنها قائل بوده‌اند. موضوع این است که نویسندگان مزبور اصطلاح اجازه را حتی ناروا تر از اصطلاح مدرسه از سیاق متن بیرون آورده و در مورد دوره و عصری از آموزش و پرورش بکار برده‌اند که این اصطلاح دخلی به آن ندارد. شواهد موجود آشکارا حاکی از این است که هیچ‌گونه دیپلمی یا مدرکی به دانشجو پس از اختتام آموزش و کارآموزی او داده نمی‌شد. وانگهی بدون وجود حداقلی از معیارهای آموزش پزشکی که رسماً پذیرفته و تنفیذ شده باشد، دیپلم یا مدرک پزشکی معنایی نمی‌توانست داشته باشد. به احتمال بیشتر، دانشجو پس از گذراندن امتحان (البته اگر اصلاً امتحانی می‌داد) بنحوی از انحاء مورد تأیید و تصدیق واقع

می شد، ولی ما شاهد کافی دال بر این موضوع در دست نداریم. شاید اجازه و تصدیق رسم چنان معمول و رایجی بود که هیچ یک از زندگینامه‌ها زحمت ذکر آن را به خود نداده‌اند. و شاید هم موضوع امتحان و اجازه و تصدیق، آئینی صرفاً و سراسر شفاهی بوده که هیچ مدرک ملموسی از آن به جای نمانده است. فعلاً بجز حدس و فرض کاری نمی‌توانیم بکنیم.^۴

صدور اجازه

گری لیز آموزش پزشکی در خاورمیانه را پیچیده و متکلف دانسته و از همین باب می‌گوید: «برخی از نویسندگان جدید چنین انگاشته‌اند که پس از اتمام آموزش و کارورزی دانشجوی پزشکی، گواهینامه‌ای (دیپلمی) یا دست کم، پروانه‌ای (اجازه‌ای) پس از قبولی دانشجو در امتحانات اعطاء می‌شده است. به عبارت دیگر، این نویسندگان بر این باور شده‌اند که پزشکان بنحوی مورد تصدیق و تأیید واقع می‌شده‌اند. کلمه‌ای که این نویسندگان برای دیپلم یا گواهینامه یا پروانه به آن استناد کرده‌اند «اجازه» است. لکر می‌گوید که در فلان مرحله اجازه‌هایی داده می‌شد دائر بر این که فلان دانشجو تحصیلات خود را تمام کرده است. احمد عیسی می‌گوید که دانشجو می‌بایست «اجازه» ای از رئیس الطب بطلبد و این اجازه تا زمانی که دانشجو در امتحانی قبول نشده بود، صادر نمی‌شد. حتی قاطعانه می‌گوید که برخی از دانشجویان می‌بایست تری (رساله‌ای) تقدیم کنند. اخیراً سامی حمارنه ادعا کرده است که پزشکان مانند دیگر دانشمندان این گونه اجازه‌ها را ارج می‌نهادند. حمارنه سپس می‌گوید: کارآموز وقتی که در تئوری و عمل پزشکی کاملاً ورزیده می‌شد، اجازه می‌یافت که به طبابت بپردازد. در قرن‌های بعد استاد گواهینامه‌ای (اجازه) صادر و امضاء کرده صلاحیت فارغ‌التحصیل جدید را تصدیق می‌نمود.^۵

در سال ۳۱۹ ق. به مقتدر خلیفه خبر رسید که پزشکی در معالجه بیماری اشتباه کرده و بیمار تلف شده است. خلیفه به ابوبطیحه محتسب فرمان داد که همه طبیبان را از معالجه باز دارد تا نزد سنان بن ثابت (د: ۳۳۱ ق.) امتحان دهند و در صورت شایستگی اجازه نامه پزشکی دریافت دارند...^۶

بررسی اجازات

از قرار معلوم مسئولیت بررسی این اجازه‌نامه و رسیدگی آن برعهده محتسبان بوده است. در آئین کشورداری اسلامی و وظایف اداری و اجتماعی شهرداری‌ها، رسیدگی به امر درمان و نظارت بر بیمارستان‌ها و کار پزشکان از وظایف «حسبه» و برعهده محتسب شهر بود.^۷ محتسب مسئول کنترل فعالیت پزشکان و افشاء و رفع سوء جریان طبابت بوده. بدین منظور محتسب سوگند بقراط را بزور از همه پزشکان می‌گرفت و فعالانه به معلومات علمی آنان نظر می‌کرد.^۸

یکی از محتسبان مشهور محمد بن محمد بن احمد بن ابی زید معروف به ابن الاخوه

و ملقب به ضیاء الدین (۶۴۸-۷۲۹ق.ه.) اهل مصر بود که بر اساس اطلاعات شخصی در احکام و مقررات اسلامی کتابی تحت عنوان «معالم القرية فی احکام الحسبة» نوشت و یک باب آن را (باب ۴۵) به «الحسبة على الأطباء والكحالين والجرائحين والمجبرين» اختصاص داد.^۹

ابن الاخوه در خصوص وظیفه محتسب در باب کحالان می‌گوید: «باید کحالان را با کتاب حنین بن اسحاق موسوم به مقالات عشر بیازماید. هر کس از عهده آزمایش برآید و به تشریح طبقات چشم و غده‌ها و رطوبت‌های سه‌گانه و امراض سه‌گانه و بیماری‌هایی که فرع آنست و به ترکیب داروهای چشم و چگونگی عقاقیر آشنا باشد، اجازه دهد که به معالجه چشم بپردازد. کحالان دوره گرد اغلب غیر قابل اعتمادند، زیرا بی‌دین‌اند، محتسب باید از معالجه این گروه که از بیماری‌ها و عوارض چشم ناآگاه‌اند ممانعت کند و شایسته نیست که کسی به معالجه آنان اعتماد کند و محل‌ها و داروهای ایشان را به کار برد. تقلبات داروئی ایشان بسیار است و نمی‌توان برشمرده و چون محتسب نمی‌تواند به هنگام معالجه چشم مردم حضور یابد باید تحلیف به عمل آورد.»^{۱۰}

چنانچه از باب مثال در ربع رشیدی مرسوم بوده که دانشجویان پس از ۵ سال تحصیل در دارالشفای ربع رشیدی اجازه طبابت دریافت می‌نموده‌اند: «... به موجبی که عادت است اجازت ایشان بنویسند تا ایشان در علاج شروع کنند»^{۱۱}

اجازات خطی و چند اجازه‌نامه

از جمله موارد اجازات خطی که تاکنون اطلاعی از آن بدست رسیده، می‌توان به اجازه‌نامه مهدی بن عبدالله سرخابی اشاره کرد که به تاریخ دوشنبه پایان شعبان سال ۱۲۴۶ق. صادر شده است. این اجازه از قرار معلوم در کتابخانه شخصی محمود ایزدی در همدان موجود می‌باشد و طی آن اجازه درمان مارگزیدگی، درد گلو، درد پستان، دشوار زائیدن و بچه انداختن داده شده است.^{۱۲}

دیگر اجازه‌نامه‌ای است که میرزا نصرت طبیب قوچانی، دکتر و حکیم‌باشی مخصوص و طبیب مدرسه دارالفنون و مریضخانه دولتی برای شخصی به نام سید صادق صادر نموده است. این اجازه‌نامه در پایان نسخه خطی کتاب «حافظ الصحة» میرزا نصرت طبیب به تاریخ ۱۴ جمادی الاول سال ۱۳۱۷ق. صادر شده است و طی آن گواهی شده که وی تمام کتاب را بر مؤلف خوانده و وی به او اجازه طبابت داده است.^{۱۳}

در کنار این اطلاعات که از فهرس نسخ خطی استخراج شده است می‌توان به منابع آرشیوی اسناد نیز مراجعه کرد که بخش قابل توجهی از این قبیل اسناد در آنها نگهداری می‌گردد. در ابتدای امر با نگاهی به چند آرشیو سندی مانند آرشیو اسناد کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و سازمان اسناد ملی جمهوری اسلامی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی تنها اطلاعاتی در این خصوص از آرشیو اسناد آستان قدس رضوی و سازمان اسناد ملی ایران به دست آمد که اجمالاً اطلاعات آن به قرار زیر است:

آستان قدس رضوی

ردیف	عنوان	سال	شناسه سند
۱	صدور مجوز اشتغال به طبابت برای یکی از پزشکان مقیم نیشابور بنام بقرات الحکما	۱۳۳۳ق.	۴۲۸۰
۲	مجوز طبابت به سبک قدیم برای میرزا احمد حکیم‌باشی در شهر اصفهان توسط وزارت معارف دولت ایران.	۱۳۰۸	۷۷۸۷۶

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال دوم، شماره ۷۰۶
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۸۱

کتابخانه ملی

ردیف	عنوان	سال	شناسه سند
۱	اجازه‌نامه وزارت معارف به مادام بوداغانس وارتاتوش مقیم تبریز جهت اشتغال به طبابت، منضم به تصدیق نامه فارغ التحصیلی وی و	۱۳۱۲	۳۵۱۸۹/۲۹۷
۲	تصدیق طبابت سیدحسن عماد	۱۳۰۱	۳۱۰۹۱/۲۹۷
۳	تصدیق طبابت قوام الاطباء	۱۳۲۷ق.	۳۱۱۰۰/۲۹۷
۴	تصدیق طبابت میرزا اسماعیل کلیمی درکردستان	۱۳۳۱ق.	۳۱۰۸۳/۲۹۷
۵	تصدیق طبابت میرزا احسن خان مدیر الحکماء	۱۳۱۶	۳۱۰۹۲/۲۹۷
۶	تصدیق طبابت میرزا میکائیل طیب و درخواست وی برای صدور اجازه‌نامه رسمی طبابت	۱۳۰۱	۲۲۸۳۶/۲۹۷
۷	تصدیق طبابت میرزا یوسف و میرزا محمود قزوینی	۱۳۳۲	۳۱۰۹۵/۲۹۷
۸	تصدیق طبابت یکی از اطباء	۱۳۱۶	۳۱۰۸۸/۲۹۷
۹	تصدیق طبابت یکی از پزشکان	۱۳۳۳	۳۱۰۸۷/۲۹۷
۱۰	تصدیق نامه طبابت نیکولای پاولوویچ زانمگی تبعه روس و تقاضای صدور اجازه‌نامه رسمی طبابت برای ایشان	۱۳۰۱	۲۲۷۹۴/۲۹۷

۲۲۸۶۰/۲۹۷	۱۳۰۱	تقاضای صدور جواز رسمی طبابت برای دکتر بیره یوسف (به ضمیمه تصدیق طبابت وی)	۱۱
۳۲۷۰۱/۲۹۷	۱۳۰۵	تقاضای صدور جواز طبابت برای طبیعی از اتباع هند در خوزستان به ضمیمه مدارک مشارالیه به تصدیق قونسولگری انگلیس	۱۲
۳۹۳۲۵/۲۹۷	۱۳۰۶	تقاضای میرزا مختار حسین زاده در خصوص ارسال اجازه نامه طبابت برای وی به انضمام تصدیق نامه و از طرف اداره صنایع عمومی دندانسازی تفلیس	۱۳
۹۰۴۰/۲۹۳	۱۳۱۵	رونوشت تصدیق نامه فارغ التحصیلی طبابت میرزا فضل الله خان وثوق الحکما	۱۴
۲۳۳۹۶/۲۹۷	۱۳۰۵	عکس دیپلم طبی خانم بوداگیانس و تصدیق آن توسط هیئت نمایندگان آرامنه و تقاضای صدور اجازه نامه طبابت	۱۵

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال دوم، شماره ۶ و ۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۸۲

در میان اجازه نامه های موجود در سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران تاکنون چندین اجازه نامه به اهتمام پژوهشگر ارجمند جناب آقای محسن روستایی در کتاب ارزشمند ایشان یعنی تاریخ طب و طبابت در ایران و همچنین در قالب مقالاتی در مجلات مختلف چاپ و انتشار یافته است.

اجازه نامه محمدطیب تهرانی

در این میان از جمله قدیمی ترین این تصدیق نامه ها، تصدیق نامه طبابت شیخ محمد طیب تهرانی است که به تاریخ شوال المکرم سال ۱۳۱۶ ق. به نگارش در آمده است. این سند به شماره ۲۵۱۸-۶۱۰۰۱ در سازمان اسناد ملی ایران موجود است.

متن این تصدیق نامه بدین قرار است:

«جناب مستطاب فضایل و کمالات اکتساب صداقت و فخامت انتساب آقای شیخ محمد تهرانی مدتها در تحصیل علوم عربیه و ادبیه و تکمیل طب قدیم حد بلیغ و سعی جزیل را به غایت قصوی رسانیده و چند سال است در محضر داعی دولت ابد مدت قاهره و جناب جلالت مآب اجل اکرم آقا میرزا زین العابدین خان مؤتمن الاطباء دام اقباله مشغول تحصیل و تکمیل علوم متعلقه به طب فرنگی از قبیل: فیزیک و شیمی و فیزیولوژی و جراحی و کحالی و عمل ید و غیره بوده اند و پس از تکمیل تحصیل و امتحانات عدیده در مواقع مختلفه، بارها مراتب علمی و عملی مشارالیه را تجربه کرده اند. در تمام شعب طب قدیم و جدید و اعمال آن فارغ التحصیل، بدین جهت الیوم، الحق

طبیی است، بصیر و جراحی است خبیر که بطور شایستگی از عهده خدمات مرجوعه بنی نوع در موارد لازمه برمی آید. شهر شوال المکرم ۱۳۱۶، مطالب مسطوره مطابق واقع است [مهر: مؤتمن الاطباء و [مهر: نظام الحکما] [امضا: حسین الحسنی حسینی / هنجن؟]^{۱۴} (سجلات / حواشی)

۱. [عبارت میانی قسمت لاتین]: من نیز برآنم که همه خلق برآنند. صحیح است؟
۲. بسمه تعالی: لقد تعلم الطب القديم لدى بضع سنين وباثر العمل كل حين ثم الرمت عليه خدمة الاستاد المعظيم لسيل الانبياء وسلالة الاولياء سيد الاطباء و[حسنة الايلاء؟] جناب نظام الحکما دکتر میرزا سید حسین خان دام مجده فاستفاد الطب الجديد في حضرته وباثر عمل الید في خدمته فامتحنه؟ واجازه والعبد الضعیف وتابع امره ومطيع امره واقول من كلمه كامل ولكل ما يرجع اليه قابل وانا الفقير محمدرضا الطیب الطهرانی. تحریرا فی الجمادی الاخره من سنه ۱۳۱۷ (مهر: شیخ احکما)

۳. هوه الله تعالی شانه: آنچه جناب مستطاب سلطان الفلاسفه واساتید عظام و حکماء کرام ادام الله افاضاتهم مرقوم داشته‌اند؛ سندی است صحیح و مسندی فصیح و قول بالتشخیص / بالتحقیق؟ جناب مسند الیه بذلک جدید و عتیق؟ وانی لاجد فوق ما ووصه له الواصفون احترازاً وحسنه من ایلاف (مهر: سلطان الحکما)

۴. بسم الله السبوح القدوس خالق الابدان ومن تمشی النفوس الحق که جناب مستطاب حکمت مآب؟ آقا میرزا محمد در سنین ماضیه که نزد خود این حقیر مشغول تحصیل بود بر تمام همگنان خویش قدیماً و جدیداً سلف آنها را بهترین خلف است و مر خلفشان را نیکوترین سلف بود و در فنون طبیه و طبیعیه موروثه از قدمای یونانیین جهدی وافی و سعی کافی به خرج داده بود که محسود امثال و اقران خویش گشته ولی همت عالییش به این مقدار اکتفا نکرده مشغول طب جدید شد و در خدمت استاد الكل فی الكل جناب جلالت مآب مقرب الخاقان مؤتمن السلطان آقای نظام الحکما به درجه‌ای استفاضه کرده‌اند که نایل به این مرتبه از اجازه شده‌اند. امید است که نتایج زحمت ازمنه متطاووله را در حق ابنای جنس خود دریغ نداشته با کمال اطمینان مشغول به معالجه باشند. الداعی للدولة القاهره: محمدحسین سلطان الفلاسفه (مهر: سلطان الفلاسفه).^{۱۵}

اجازه نامه معتمد الحکما

تصدیق نامه یا اجازه نامه دیگری که به سال ۱۳۳۰ق. صادر شده و اجازه نامه‌ای است که از جانب علی اکبر خان ناظم الاطبا برای میرزا سید محمد یزدی (معتمد الحکماء) به نگارش درآمده است.

«حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم استادنا الاعظم مد ظلّه العالی عرضه می‌دارد: چنانچه بر خاطر مبارک واضح و مبرهن است که این حقیر میرزا سید محمد (معتمد الحکما) ولد جناب مستطاب اجل آقای آقا میرزا سید حسین حکیمباشی

یزدی، اکنون متجاوز از بیست و دو سال است که به اهتمام فوق العاده به تحصیل طب عتیق و جدید و تکمیل عملیات کوشیده و بعد از چندین سال، در مریضخانه ملی انگلیس در اصفهان همه نوع معالجات را معاونت نموده بالاخره برای اكمال بعضی از نواقص طبیه و معاینه برخی از امراض مهمه، از اصفهان عزیمت کرده سالهاست که در کلینیک حضرت مستطاب اجل اکرم افخم عالی و در کلاس علمی بندگان اجل اکرم امجد عالی آقای مؤدب الدوله مد ظله العالی علماً و عملاً مباشرت دارم؛ مستدعی است دو کلمه مرقوم و به خاتم مبارک مزین فرمایند. فی شهر رجب المرجب ۱۳۳۰.

[سجل و حاشیه سند] جناب آقا میرزا سید محمد معتمد الحکما فرزند ارجمند جناب آقا میرزا سید حسین حکیم‌باشی یزدی چنانچه مرقوم داشته‌اند؛ سال‌های دراز با اهتمامات فوق العاده در تحصیل علوم متعلقه به طب، رنج‌ها برده و زحمت‌ها کشیده بحمد الله گوی سبقت از همگنان ربوده و علاوه بر تحصیلاتی که در اصفهان و جز آن کرده، چند سال است که به دارالخلافه مهاجرت کرده و مستمراً در محکمه این بنده و فرزند مکرم مؤدب الدوله حفظه الله تعالی به معاینه امراض و تحصیلات کلینیکی مشغول بوده و در این دو سه سال اخیر در مجالس کنفرانس فرزند مکرم منظمماً حاضر شده و از طبای حاذق با علم و عمل محسوب می‌باشند و از معاونین مخصوص این بنده و فرزند مکرم معظم هستند. شهر شعبان ۱۳۳۰ [امضا مهر: علی اکبر]^{۱۶}

همچنین همزمان با این سند، عبدالرحیم خان فیلسوف السلطنه رئیس طب قانونی عدلیه اعظم، مطابق استعلامی که معتمد الحکما از وی می‌نماید، نامبرده اینگونه پاسخ می‌نویسد:

«هو، جناب مستطاب عالی سال‌ها مشغول تکمیل شعبات علمیه و عملیه طب بوده‌اید و در تشخیص امراض و معالجات، حذاقت خودتان را مکرر بروز داده و امروز اعتماد در معالجات جناب مستطاب عالی به درجه کمال حاصل است».^{۱۷}

اجازه‌نامه عباسعلی خان

در سال ۱۳۳۵ ق. نیز تصدیق‌نامه طبابت عباسعلی خان طبیب توسط علی اکبر خان ناظم الاطبا و میرزا سید حسین خان نظام الحکما توضیح و صادر شده است. در حاشیه تصدیق‌نامه او آمده است:

«جناب آقا میرزا عباسعلی طبیب پس از تکمیل در طب قدیم، مدت‌ها در نزد اینجناب تحصیل کرده و در کنفرانس‌های این جانب حاضر شده و یک دوره پاتولوژی و بعضی عملیات جراحی را به خوبی آموخته‌اند و اکنون قریب بیست سال در ورامین مشغول معالجه و مداوای عامه مرضی می‌باشند و الحق به خوبی از عهده برآمده‌اند و این جانب کمال اطمینان را به ایشان دارم [...] امضاء: ناظم الاطبا، علی اکبر]

میرزا سید حسین خان نظام الحکما نیز در حاشیه تصدیق‌نامه او می‌نویسد: «مطلب از قراری است که جناب اجل آقای ناظم الاطبا، مرقوم داشته‌اند. جناب

آقای میرزا عباسعلی طبیب مجرب و پس از تحصیل و تکمیل طب عتیق مدتی در محکمه جناب معظم و سایر اساتید طب، مشغول نسخه نویسی و عمل بودند و تقریباً بیست سال است که در ورامین محکمه دارند و مشغول طبابت اند و همه اهل آن جا، از ایشان راضی و تحسین از معالجات ایشان کرده اند. فی دوازدهم رجب ۱۳۳۵ ق. میرزا سید حسین [مهر: نظام الحکما]^{۱۸}

چند اجازه نامه چاپی پزشکی

اولین اجازه نامه طبی که تاکنون شناسایی نموده ام دو اجازه نامه ای است که اولی توسط محمدکاظم بن محمدحسین رشتی ملقب به ملک الاطباء، از طبیبان بنام قاجار برای عبدالله بن محمدعلی قاینی صادر شده است. و دیگری توسط محمدرضی بن محمدحسین طباطبایی سمنانی برای عبدالله بن محمدعلی قاینی صادر شده است. این اجازه نامه در انتهای کتاب «شرح فصول بقراط» تألیف ابوالحسن علی بن ابی الحزم قرشی دمشقی مشهور به ابن نفیس (۶۰۷-۶۹۶ ق.) منتشره به سال ۱۳۰۱ ق. در چاپخانه محمدتقی بن عبدالمحمد تهرانی در تهران چاپ و انتشار یافته است.

اجازه اول

درباره مجاز

کاظم بن محمد رشتی ملقب به ملک الاطباء، فیلسوف زمان و فیلسوف الدوله کسی که اجازه طبابت را برای عبدالله قاینی صادر نموده است. وی از اطباء معروف دوره محمدشاه قاجار و ناصری است. میرزا کاظم حدود سال ۱۲۰۱ ق. متولد شده است. در سال ۱۲۸۹ ق. پس از درگذشت حاجی آقابابا ملک الاطباء رشتی حکیم باشی و طبیب خاصه ناصرالدین شاه ملقب به لقب همشهری خود ملک الاطباء شد.

با اینکه لقب داشته یکی دوبار لقب خود را تغییر داده با وجود این بازهم از ناصرالدین شاه درخواست می کند که او را به لقب فیلسوف زمان مفتخر کند.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در یادداشت های روزانه خود می نویسد: «سه شنبه سوم جمادی الاولی ۱۳۰۵: بعد از ناهار ملک الاطباء حضور آمد، شاه او را فیلسوف زمان خطاب فرمودند معلوم شد این لقب را استدعا کرده بود.»

از قراین پیدا است که همان لقب فیلسوف زمان تبدیل به فیلسوف الدوله شده است بواسطه اینکه لقب فیلسوف زمانی او چندان شهرتی پیدا نکرده و نامبرده تا آخر عمر به فیلسوف الدوله معروف بود.

با نگاهی به یادداشت های روزانه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه براحتمی می توان فهمید که وی دل خوشی از ملک الاطباء نداشته و علم و سواد او نزد اعتمادالسلطنه آنچنان که باید مقبول نبوده است. زمانی که ناصرالدین شاه تصمیم می گیرد به جهت

خدمات ملک الاطباء به وی نشانی بدهد او اینگونه واکنش نشان می‌دهد.
«... شاه زکام شده‌اند. از رفتن امروز را ماندند. اطباء آمدند. هریک تجویزی کردند. ملک الاطباء آمد و رفت. شاه امین السلطنه صندوق دار را خواست. بطور رنجوری فرمود یک نشان تمثال مرا که خیلی کوچک باشد بجهت ملک الاطباء بده بسازند که واسطه‌های او مرا عاجز کردند. من عرض کردم تمثال کوچک و بزرگ ندارد. مقصود تمثال است. خلاصه شاه از وساطت امین اقدس عاجز شده بمیرزا کاظم رشتی که اول شربت دار عیسی خان اعتمادالدوله حکمران گیلان بود و از طبابت بجز قلبه گوئی هیچ ندارد نشان تمثال می‌دهد. هذا علامه لانقراض سلطنه و انفعاله»^{۱۹}

یا در خصوص طبابت وی و تسلط ملک الاطباء به علم طبابت اینگونه بیان می‌دارد:
«... شاه را امروز بد رنگ و زرد دیدم هیچوقت حالت شاه را باین بدی ندیده بودم خدا حفظ کند که قدر جان خودشان را نمی‌دانند. این پدرسوخته بی علم ملک الاطباء آخر شاه را خواهد کشت.»^{۲۰}

در مورد کتاب مشهور میرزا کاظم ملک الاطباء نظر خود را اینگونه بیان می‌دارد:
«امروز بعد از ناهار میرزا کاظم رشتی که ملک الاطباء بود و بعد بواسطه نوشتن آن کتاب بی معنی موسوم حفظ الصحه ناصری ملقب به فیلسوف الدوله شد علی الرسم حضور آمد. شخص بسیار خودخواه و از خودراضی است... خلاصه چون من از هرکس که پر مدعا است بدم می‌آید با وجودی که با این شخص دوستم چون زیاده از آنچه دارد ادعا میکند لابدم در هر موقع نیشی باو بزخم. منزل که آمدم میرزا محمدحسین ملک الکتاب که برادرزاده من عیال اوست دیدم که از شهر آمده چون اوهم از خمیره ملک الاطباء است هر دو بی علم و بی سواد و پر مدعا هستند خوشم نیامد...»^{۲۱}
با نگاهی به کتاب المآثر والآثار شاید اینگونه به نظر برسد که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در خصوص میرزا کاظم رفتار دوگانه‌ای داشته چراکه در این کتاب دهان به تمجید وی می‌گشاید:

«ملك الاطباء لقب داشت و این اوقات لقب فیلسوف الدوله را از خاکپای همایون مستدعی گردیده ضمیمه ساخته است. در فن طبابت نهایت مهارت و حذق را دارد و از سالها است که به استحقاق از حکیم‌باشیان مخصوص حضور باهر النور شاهنشاهی می‌باشد.»

اما حقیقت این است که اعتمادالسلطنه همواره زبان به ملامت و نکوهش ملک الاطباء داشت و به کرات در باب بی سوادی ملک الاطباء در حضور و غیبتش زبان گشاده است. و طی یادداشت‌های شخصی وی خود بیان می‌دارد که اساساً از نگارش این یادداشت که توسط شیخ مهدی نگاشته شده، اظهار ناراحتی می‌نماید.
«خدمت شاه رفتم. ناهار سردر شمس العماره میل فرمودند. از قراری که شنیدم ملک الاطباء دیوانه برای اینکه شاه رحیم قلب است و دیده شده که غالباً اشخاص سفیه و بی علم را محض مزاح و خنده پرورش داده جسور مینماید، من جمله همین

میرزا کاظم رشتی است. چون تکملش به وضع گیلانی است و شاه باو میخندد همیشه در حضور شاه دعاوی باطله میکند. اشعار و امثله عربی که حفظ نموده بخرج میدهد. شاه با او مزاح میکند. امسال در کتاب مآثر والآثار که بدستور العمل من شیخ مهدی نوشته و اسامی فضلا و شعرای این عصر را ثبت نموده اسمی هم از این دیوانه برده و علی الرسم او را طبیب حاذق نوشته. این مرد که حالا شأن خودش را بالاتر از طبابت میدانند باوجودی که هنوز قاروره می بیند و فضله می چشد از من شکایت بشاه کرده بود.»^{۲۳}

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال دوم، شماره ۷۰۶
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۸۷

ملک الاطباء از قرار معلوم پنج پسر داشته است: ۱. لقمان الملک فیلسوف الدوله؛ ۲. میرزا ابراهیم مستوفی؛ ۳. میرزا احمدخان میرپنج؛ ۴. میرزا کمال الدین ملک الاطبا؛ ۵. مجدالدین مدیر دفتر.^{۲۳}

در میان این فرزندان دو پسروی حرفه پدر را دنبال کردند که در این میان میرزا لقمان ملقب به لقمان الملک در صناعت طب علما و عملا هر دو نیکو است»^{۲۴} وی در روز سه شنبه چهارم جمادی الأولى سال ۱۳۰۳ ق. ملقب به لقب لقمان الملکی گردید.^{۲۵} از آثار خیریه میرزا کاظم بنای مدرسه‌ای است که برای طلاب علوم دینی به نام مدرسه فیلسوف در سید اسماعیل محله چاله میدان تهران احداث نموده^{۲۶} و قسمتی از املاک خود را برای مخارج طلاب وقف بر مدرسه مزبور نموده است.^{۲۷} خرج کلیه طلاب این مدرسه از املاک او تأمین می‌شده و تولیت موقوفات وی به عهده پدر واعظ معروف مرحوم محمدتقی فلسفی بوده است.^{۲۸}

میرزا لقمان از سال ۱۲۹۱ ق. از اطبای دربار سلطنتی گردید و در سال ۱۳۰۳ ق. ملقب به لقمان الملک شد و در سال ۱۳۰۸ ق. بجای میرزا علی دکتر رئیس الاطباء حکیم‌باشی کل نظام گردید و چند سالی عهده‌دار شغل مزبور بود و در سال ۱۳۲۳ ق. پس از درگذشت پدرش او هم ملقب به فیلسوف الدوله شد.^{۲۹}

تالیفات

۱. افطاریه

■ این کتاب مشتمل بر آیات و احادیثی چند در خصوص ماه مبارک رمضان است که به همراه برخی حکایات توسط مؤلف ذکر شده است. وی در ابتدای این رساله بیان می‌دارد: «در این ماه مبارک رمضان که ماه مخصوص خداوند متعالست و ایام صیام و روزه لازم دانست محض تشویق و تذکر عامه نفوس چند حدیث صحیح و آیه وافیه هدایه خداوند متعال را بضمیمه چند حکایت از سلاطین تاجدار عرب و عجم و صدور و امرا و شرفا و بزرگان عالی همم و اجواد و اسخیا بعرض برساند محض تذکر»

■ چاپ:

■ تهران: بی‌چا، جیبی، ۱۳۱۶ ق. (این کتاب به ضمیمه رساله افطاریه محمدجواد نجم الحکماء چاپ و انتشار یافته است). [بیاض / ۴۷۹۵۶]

۲. حفظ الصحه ناصری

- کتابی در یک مقدمه، سه فصل و چهار مقاله که هر یک در چند باب و هر باب در چند فصل نگاشته شده است.
- تهران: بی‌چا، [۵۳۰۹]
- تهران: المعی، تصحیح رسول چوپانی، ۱۳۸۷.
- نسخه‌های خطی:
- آستان قدس: الفبایی ۲۲۳
- سپهسالار: ۳۱۹/۴
- ملی: ۴۴۰/۲
- نشریه: ۵۴/۱
- [فهرستواره: ۳۴۲۱/۵]

فصلنامه نقدکتاب

میراث

سال دوم، شماره ۶ و ۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۸۸

۳. چوب چینی

- این کتاب به همراه کتاب حفظ الصحه و رساله در احوال دیوجانس چاپ و انتشار یافته است.
- تهران: بی‌چا، خشتی، ۱۳۰۴ق. [بیاض / ۱۸۵۵۷]
- [فهرستواره: ۳۸۲۷/۵]

۴. لکه‌گیری

- چاپ تبریز
- [فهرستواره: ۳۹۱۰/۵]

۵. ترجمه نثر اللثالی

- تهران: بی‌چا، ۷۰ ص،، نسخ، رقی، ۱۳۱۸ق. [بیاض / ۱۷۳۰۰]
- این کتاب ترجمه نثر اللثالی نگاشته فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.) می‌باشد که ملک الاطباء به صورت زیرنویس آنرا ترجمه نموده است. کتاب حاضر به ضمیمه سه کتاب تذکراتی به مسئولان دولتی و فائده نصائح، کلمات عشره فلاطون به جهت جمع ثروت زندگانی چاپ و انتشار یافته است.
- میرزا کاظم در نهایت به سال ۱۳۲۳ق. در حالی که بیش از ۱۲۰ سال سن داشت، دار فانی را وداع می‌کند، آرامگاه این حکیم نیز در حیاط بسیار کوچک پشت صحن امامزاده اسماعیل قرار دارد.^{۳۰}

در باره مجیز

از قایمی اطلاعات چندانی در دست نیست، بجز آنکه در اصفهان تحصیل نموده و به

امر میرزا ابوالقاسم حکیم باشی به تصحیح کتاب همت داشته است. آثاری عبارتند از:

۱. تقسیم ادویه

■ تهران: ملک، ش. ۴۲۵۵، شکسته نستعلیق، ۵ ربیع الاول ۱۲۹۸ ق.، ۷۱ گ. [ملک: ۱۶۱/۲]

عبدالله بن محمد علی قاینی مصحح این کتاب بوده و در انتهای کتاب در این خصوص می نویسد:

«در زمان تحصیل در اصفهان زمانی جالینوس زمان میرزا ابوالقاسم حکیم باشی را ملاقات نمودم و ایشان به من امر کرد تا این کتاب را تصحیح و چاپ نمایم و من نیز دستور ایشان را اجابت کرده و وقت خود را صرف مقابله و تصحیح این کتاب نمودم»
به جز این کتاب، قاینی کتاب دیگری با نام «حفظ الصحة» ناصری تألیف محمد کاظم بن محمد رشتی ملقب به ملک الاطباء (۱۲۰۲-۱۳۲۵ ق.) را نیز تصحیح و به سال ۱۳۰۴ ق. به چاپ رسانده است.

(۱)

فی اجازه من مقرب الخاقان، مؤتمن السلطان، افلاطون الزمان، بقراط الدارین و ملک الأطباء الايران دام اقباله العالی هو المجیز

سبحانک اللهم یا قدوس، یا طیب النفوس، خالق الداء والدواء، وموجد الألم والشفاء، والتجاء الیک من کل بلاء ونصلى على سيدنا و سيد الأنبياء محمد المبعوث على البشر من الاسود والاحمر عليه وعلى آله واصحابه أضاف الصلوات بتمامها وأنواع التحيات بكمالها، سيما ابن عمه و صهره وكاشف غمه وانه فى أم الكتاب لدينا لعلی حکیم وبعد، فيقول العبد الفانى الجانى الراجى الى الله، كاظم ابن محمد الرشتى الملقب بملك الأطباء البسهما الله تعالى لباس العفو والغفران ان من أعظم نعماء الله تعالى على العباد وجود المتعمدين من علماء الطب فى البلاد، الذين عليهم فى العلاج وثوق واعتماد، فانه فوق كل نعمة الله سبحانه على قاطبة العباد، منهم الجامع لصفات الكمال فى العلم والعمل والزهد والتقوى حسن الصنائه جيد العلاج الأخ الأعز میرزا عبدالله الطيب القائى الخراسانى فانه بعد أن سافر من وطنه الى دارالسلطنة الاصفهان و صرف عمره فى تحصيل علم الطب وسائر العلوم ثم سافر الى دارالخلافة الباهرة وتوقف فيها مدة من الزمان واشتغل الى تكميل العمل وحضر الى مجلس الامتحان، فاختبرته فى العلم والعمل، فوجدته متمكناً بقواعد الطبية المتداولة، عارفاً بأصولها وفروعها فقد استجازنى على عادة علمائنا الأطباء وأسلافنا، فأجرت له باشتغال العلاج على الشرايط المقررة عند أساتيد هذه الفن، والله در المولى عليه الرحمة

فارسی گو گرچه تازی خوشتر است^{۳۱} توضیحا قلمی شود:

حال تحریر که دهم شهر ربیع الأول لوی ٹیل ۱۲۹۸ برادر مکرم آقا میرزا عبدالله را مأذون مینمایم که به عنایت الله تعالى، به علاج اعلاء و حفظ صحت اصحاب بپردازد و بعد از استعلاج

خود را مکلف بدانند در علاج همه وقت وصایای اطباء را فریضه خود دانسته، در مد نظر بیاورند. چون معزی الیه از اهل علم هستند، لهذا نخواستیم مفصلاً شرایطی که قداماء در طبیب معالج بیان فرموده‌اند به رشته تحریر درآورم و دیگر مشورت با اطباء دانشمند مجرب را از دست ندهند. مریضی داشته باشد که محل شبهه باشد در تحصیل و تشخیص مرض و علاج البته مشورت نمایند. در تجویز فصد و مسهل کمال احتیاط را نمایند و در هر سوء مزاج و حفظ صحت تجویز فصد و مسهل نکنند و در امراض مهیاجه به هیچوجه رعایت شرایط و آداب نضح و استفراغ را ننمایند زیرا با ملاحظه نضح و شرایط استفراغ را بخواهید بکنید ماده مرض منصب به مخانق خواهد شد و اسباب هلاکت است. طبیب معالج فوراً جایز است، تجویز فصد و دادن مسهل بنمایند و اجتماع مرضی را کمال طبابت ندانند، آنچه وارد شده از قداماء اطباء دانشمند، طبیب باید روزی سه چهار مریض از روی دقت ببیند، بعد در فکر آنها باشد تا روز دیگر، و در معالجه شیوخ و صبیان و حائل کمال احتیاط را نمایند و از ادویۀ سمیه و مسقطه جنین هیچ وقت صحبت ننمایند. خصوصاً در نزد جهال با آنکه از ادویۀ سمیه و مسقطه جنین گاهی از بابت مداوا باید گفت و تجویز نمود. خداوند حکیم علی الاطلاق توفیق علم و عمل و تدین عطا و مرحمت فرماید. بمحمد وآله اجمعین الطیبین الطاهیرین والسلام علی تابع الحق والهدی حرره العبد الجانی.

فصلنامه نقدکتاب

میراث

سال دوم، شماره ۶ و ۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۹۰

(۲)

درباره مجاز

از محمدرضی بن محمدحسین طباطبایی سمنانی در صفحه فاتحه کتاب تحفة الصالحین با این القاب یاد شده است: «عالیجناب سیادت مآب افلاطون الزمان و جالینوس الدوران» این کتاب به امر محمدرضی و با حواشی و تعلیقات وی به سال ۱۲۸۴ق. در تهران چاپ و انتشار یافته است. همچنین کتاب القانون فی الطب ابن سینا که در سال ۱۲۹۶ق. در تهران چاپ و انتشار یافته نیز به همت وی تصحیح شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق لكل داء دواء وجعله الاطباء وسائل للشفاء ووسائل الحفظ صحه الاصحاء والصلوه والسلام علی من یداوی اسقام النفوس والارواح بطب الحقیقه وبعالج علل الابدان والاشباح یعلم الشریعه ویحفظ صحه القلوب والافئده بحکمه الطریقه محمد (ص) المبعوث کافه الانام لیشفی ما فی صدورهم من العلل والاسقام وعلی آله وصحبه الذین اسمهم دواء وذرهم شفاء سیما ابن عمه وکاشف غمه ومفرج همه علی بن ابی طالب (ع) الذی به کشف الظلمه عن العیون الکلیله وزال الدواء عن النفوس العلیله، اما بعد، یا ولدی ویا قره عینی سلطنتی عن شی لست اهلا له والتمسنی عن امر ما کنت خبره له نعم ما قیل ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش، ولما کان رد السؤال ذنبا وکتمان الشهاده معصیه شهدت بمات علمت من جدک وجهدک فی طلب هذا العلم الشریف ومقدماته و تغربت عن الوطن وتوظنت نفسک بمباعده الاخلاء ومفادقه الاحباء

لتحصیل هذه الصنعه الحكميه اللطيفه التي قدمها النبي (ص) على علم الاديان حيث قال العلم علما علم الابدان و علم الاديان وسافرت من الخراسان الى العراق والاصفهان وبذلت جهدك في خدمه الاساتيد الكملين في هذه الصناعه وجلست مجلس درسهم وشاهدت معالجاتهم وباشرت بين ايديهم بمعالجه المرضى ومزاولة الامراض حتى كملت في العلم والعمل وحصل لك الملكة في تشخيص الامراض والعلل عارفا باسبابها وعلاماتها عارفا بمقدار انحراف الامزجه عن الصحة وتقدير الادويه بمقدارها فعليك بمزاولة العلاج مراعيًا للصايا والعهود التي وصى بها الامام ابقراط وغيره تلامذتهم وعاهدوا بها عليهم من عدم سؤال المال عن المرضى الا بقدر الحاجه واعانه الضعفاء والهشاشه في وجوه المرضى والداراه مع الفقراء والاغنياء وعدم الاستكشاف عن معالجه الاعلاء المستكرته عنهم وترك استعمال الادويه الغريبه مع عدم الضروره وعدم استعمال الادويه المسقطه والمانع للحبل ولا تعلمها الناس من غير اضطرار وكذلك السموم و عليك بحفظ الاسرار والتلبس بالعفه والوقار واصلاح المرضى وتحمل اخلاقهم السيئه ولاتؤيسهم من الشفاء عن الامراض العديمه البرء فكيف عن عسرتها ولاتتركهم سدى بل عالجهم متوكلا على الله مستمدا منه فكم لله من لطف خفى يدق خفاه عن فهم زكى ولا تبخل على المستعدين من المتعلمين ولا تغفل في الفصد والمسهل عن مراعه الامور العشره ولا تكن فيها متهور تاركا للاستشاره وتدرج في العلاج من الاضعف الى الاقوى وانا العبد الفقير الجاني محمدرضى بن محمد حسين بن محمدرضى الطباطبائي السمناني عفى الله عنه وعن والديه واجداده في سلخ شهر رجب المرجب سنه ثمان وتسعين وماتين بعد الالف من الهجره النبويه على هاجرها الاف التحيه والثناء

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال دوم، شماره ۷۰۶
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۹۱

اجازہ سوم

صورت اجازہ و تصدیق علمی محمد سلیم بن محمد صفی قراباغی کہ در انتهای کتاب خود با نام «کشکولک»^{۳۲} کہ به سال ۱۳۱۵ ق. توسط چاپخانه میرزا حبیب الله باسمه چی به چاپ رسانیده، نیز در نوع خود کم نظیر است:

درباره مجاز

اطلاعات چندانی از قراباغی به دست نیاوردم، بجز آنکه صاحب تألیفات بوده کہ اسامی آن به شرح زیر می باشد.

تألیفات

۱. رضا و ربابه

عنوان فرعی: شرافت

تهران: بی چا، جیبی، ۹۸ ص، ۱۳۱۸ ق. [بیاض / ۲۸۵۱۸]

۶. کشکولک قراباغی

تهران: چاپخانه میرزا حبیب الله باسمه چی، ۱۰۴ ص، جیبی، ۱۳۱۵ ق. [بیاض / ۱۸۴۷۸]

(۳)

«صورت مطابق اصل

میرزا سلیم آخوندوف قراباغی مطابق تصدیق جمهور است قد علم طب در این فن شریف مراتب علمی و عملی خود را تکمیل کرده‌اند و ... مجاز و مشغول معالجه مردم میباشند علاوه از این در دو سال اخیر که مرض برحش وبا در دارالخلاقه الباهره بروز داشته طغیان نموده معزی الیه با کمال جرئت و جلادت مواظبت در معالجه و پرستاری مقربان باین مرض داشته و رافت و رحمت فطری خود را به فقرا و ضعفا بروز داده و بسیاریرا از این بلیه رهنانیده الحق شایسته و ثوق عامه و تمجید و تقویت اعظام دولت علیه و اهالی بلد مخصوص خود است.

فی شهر شوال ۱۳۱۱ (نیر الملک)

(خط و مهر مرحوم مخبرالدوله وزیر علوم سابق)

جناب نیر الملک رئیس مدرسه مبارکه درست تصدیق کرده است آقا میرزا سلیم امروز طبیعی است حاذق و صادق و مجرب و قابل همه قسم رجوع و معالجه فی شهر شوال ۱۳۱۱ (مخبرالدوله)

(تصدیق وزارت امور خارجه با مهر شیر خورشید دولت ایران)

این تصدیق نامه را وزارت علوم دولت علیه ایران و ریاست مدرسه دارالفنون دولتی در حق میرزا سلیم آخوندوف طبیب قراباغی نوشته‌اند فی ۱۲ شهر رمضان ۱۳۱۵

پی نوشت

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ۵۹۶/۶

۲. در این خصوص کتابی با نام "اجازات الخطاطین" تألیف اسامه نقشبندی به سال ۱۴۲۱ق. از سوی انتشارات دارالعربیة چاپ و منتشر گردید که طی آن، متن و تصویر ۴۹ اجازه از خطاطان طی قرون سیزده و چهارده قمری به چاپ رسیده است. همچنین مقاله‌ای با نام «سند اجازه در خوشنویسی» به قلم دکتر مظفر بختیار در شماره ۱۳ مجله تحقیقات کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاه تهران، صفحه ۱۰۰ الی ۱۰۵ به سال ۱۳۶۷ به نگارش درآمده که طی آن، متن سند چند اجازه را که در کتابخانه موقوفه علی امیری ترکیه نگهداری می شود و میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می باشد تصحیح و به چاپ رسانده است. بعدها همین مقاله با تغییراتی در مجله کتاب ماه هنر شماره ۶۹ و ۷۰، به سال ۱۳۸۳ به چاپ می رسد، همچنین مقاله دیگری با نام «آیین اجازه در میان خوشنویسان ترکیه» به قلم سید کمال میرخلف در مجله گلستان هنر شماره ۴، تابستان ۱۳۸۵، صص. ۹۷-۱۰۱ به این مبحث پرداخته شده است.

۳. در خصوص اجازه طبابت و تاریخ اخذ مجوز در طب جدید رجوع کنید به: تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه). تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲، ۱۳۸۲.

فصلنامه نقدکتاب

میراث

سال دوم، شماره ۶ و ۷
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۹۲

همچنین رجوع کنید به مقالات:

- لزم اخذ مجوز طبابت برای اطباء و نمونه‌ای از اولین تلاش‌های زنان برای دریافت آن.
الیه باقری. پیام بهارستان (ویژه تاریخ پزشکی). پاییز ۱۳۸۹، صص. ۹۷۷-۱۰۰۰.؛
مکاتب اربعه و تصدیقنامه طبابت میرزا شیخ محمد طیب طهرانی. محسن روستایی.
پیام بهارستان (ویژه تاریخ پزشکی). پاییز ۱۳۸۹، صص. ۱۳۰۰-۱۳۰۵.
۴. لیز، گری. «آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اول تا هشتم هجری.
ترجمه: هوشنگ اعلم. تحقیقات اسلامی. سال اول، بهار و تابستان، ۱۳۶۵، شماره
۱، صص. ۹۰-۹۱.
۵. لیز، گری. «آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اول تا هشتم هجری.
ترجمه: هوشنگ اعلم. تحقیقات اسلامی. سال اول، بهار و تابستان، ۱۳۶۵، شماره
۱، صص. ۸۹-۹۰.
۶. کسایی، نورالله. آداب و آموزش پزشکی در ایران اسلامی. مقالات و بررسی‌ها، شماره
۴۹ و ۵۰، بهار ۱۳۶۹، صص ۱۱۵؛ به نقل از مختصر الدول: ۲۲۷؛ طب اسلامی: ۷۴.
۷. همان: ۱۱۱.
۸. لیز، گری. «آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اول تا هشتم هجری.
ترجمه: هوشنگ اعلم. تحقیقات اسلامی. سال اول، بهار و تابستان، ۱۳۶۵، شماره
۱، صص. ۸۹.
۹. کسایی، نورالله. آداب و آموزش پزشکی در ایران اسلامی. مقالات و بررسی‌ها، شماره
۴۹ و ۵۰، بهار ۱۳۶۹، صص. ۱۱۱؛ به نقل از مختصر الدول: ۲۲۷؛ طب اسلامی: ۷۴.
۱۰. همان: ۱۱۴.
۱۱. کسایی، نورالله. آداب و آموزش پزشکی در ایران اسلامی. مقالات و بررسی‌ها، شماره
۴۹ و ۵۰، بهار ۱۳۶۹، صص. ۱۰۸. به نقل از ربع رشیدی صفحه ۱۱۸-۱۸۴.
۱۲. نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۳۶۹/۵؛ نسخ خطی پزشکی
ایران: ۶.
۱۳. فهرست کتابخانه مسجد گوهرشاد: ۵۱۵/۲.
۱۴. روستایی، محسن. «میرزا زین العابدین مؤتمن الاطبا، حکیم دربار ناصری». گنجینه
اسناد، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص. ۵۱؛ تاریخ طب و طبابت در ایران:
۱/ یکصد و پنجاه و هفت.؛ روستایی، محسن. «مکاتب اربعه و تصدیق نامه طبابت
میرزا شیخ محمد طیب طهرانی». پیام بهارستان (ویژه نامه پزشکی) پاییز ۱۳۸۹، صص.
۱۳۰۳.
۱۵. تاریخ طب و طبابت در ایران: ۳۱۳/۲؛ همچنین رجوع کنید به: روستایی، محسن.
«مکاتب اربعه و تصدیق نامه طبابت میرزا شیخ محمد طیب طهرانی». پیام بهارستان
(ویژه نامه پزشکی) پاییز ۱۳۸۹، صص. ۱۳۰۳. این سند به شماره (۶۱۰۱-۲۵۱۸) در
سازمان اسناد ملی موجود است.

۱۶. روستایی، محسن. «مکاتب اربعه و تصدیقنامه طبابت میرزا شیخ محمد طیب طهرانی. پیام بهارستان (ویژه نامه پزشکی). پاییز ۱۳۸۹، ص. ۱۳۰۲. همچنین برای رؤیت تصویر این سند رجوع کنید به: تاریخ طب و طبابت در ایران: ۸۶۲/۲. همان.

۱۷. همان.

۱۸. تاریخ طب و طبابت در ایران: ۱/ یکصد و پنجاه و هفت و هشت.

۱۹. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۱۳۴.

۲۰. همان: ۲۱۲.

۲۱. همان: ۵۷۶.

۲۲. همان: ۶۷۰.

۲۳. تاریخ طب و طبابت در ایران: ۳۹۵/۲.

۲۴. چهل سال تاریخ ایران: ۲۶۴/۱.

۲۵. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۴۰۸.

۲۶. این مدرسه اکنون در خیابان شهید مصطفی خمینی در کنار امامزاده اسماعیل قرار دارد.

۲۷. رجال ایران: ۱۳۹/۳.

۲۸. تاریخ طب و طبابت در ایران: ۳۹۴/۲.

۲۹. رجال ایران: ۱۸۱/۵.

۳۰. مهدی بامداد در کتاب رجال ایران خود ابتدا تاریخ وفات میرزا کاظم را سال ۱۳۲۵ ق. ذکر نموده، اما در مجلد ۵ صفحه ۱۸۱ آن را تصحیح کرده و تاریخ وفات وی را سال ۱۳۲۳ ق. بیان می‌کند.

۳۱. اشاره به این شعر مولوی است که: پارسی گوگرچه تازی خوشتر است *** عشق را خود صد زبان دیگراست. (مثنوی معنوی: ۵۰۹/۱)

۳۲. به شماره بیاض ۱۸۴۷۸

منابع

مولوی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی. مصحح: رینولد نیکلسون. تهران: پژوهش، ۱۳۷۵.

روستایی، محسن. تاریخ طب و طبابت در ایران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۲، ج. ۱۳۸۲.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن. چهل سال تاریخ ایران. تصحیح ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۳، ج. ۱۳۷۴.